

کتاب «النحو الأساسی» در ترازوی نقد

وصال میمندی*

سمیرا صدیقی مورنانی**

چکیده

صرف و نحو یکی از علومی است که با انگیزه‌ی کاربرد و استفاده‌ی صحیح زبان عربی، بویژه زبان قرآن پا به عرصه‌ی وجود گذاشت و سبب پیدایش مکاتب و آثار بیشماری در این علم گردید. یکی از کتب معاصر که در زمینه‌ی آموزش زبان عربی به رشته‌ی تحریر درآمده، کتاب «النحو الأساسی» تألیف سه تن از پژوهشگران کویتی است که در راستای آفرینش اثری در حد متوسط با اسلوبی متفاوت در زمینه صرف و نحو نگاشته شده است. این جستار سعی کرده با استفاده از روش تحلیلی توصیفی در راستای نقد منابع و متون آموزشی زبان عربی به نقد و بررسی کتاب مذکور بپردازد. در این تحقیق ضمن معرفی اجمالی کتاب، بخش‌های مختلف آن از جمله: ساختار و شکل ظاهری و محتوا که شامل تعاریف، بیان مسأله، شواهد، تمرینات و منابع کتاب می‌شود، مورد پژوهش قرار گرفته است و علاوه بر بیان برجستگی‌ها و امتیازاتی نظیر: داشتن شیوه‌ای منسجم و یکسان در آوردن مباحث مختلف، استفاده از متون ساده و روان و تنوع در تمرینات، در حد امکان به ذکر پاره‌ای از کاستی‌ها مانند: حذف یا بیان ناقص برخی از موضوعات ضروری، عدم رعایت اصل ساده به مشکل در چینش تمرینات، نداشتن منابع و ... پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: نحو، «النحو الأساسی»، آسان‌سازی نحو، تعاریف، تمرینات

۱. مقدمه

پس از نزول قرآن به زبان عربی و رواج آن در بین جوامع و ملل مختلف با زبان‌های گوناگون، لزوم آموزش زبان عربی به نیازی گریزناپذیر تبدیل گشت. نیازی که پاسخ بدان،

* استادیار گروه عربی دانشگاه یزد Vesalm1387@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد sedighisamira@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۱۹

پیدایش آثار مکتوب و غیرمکتوبی را در زمینه آموزش علوم و دانش‌های مربوط به زبان عربی در پی داشته‌است. بویژه با پیشرفت جوامع و ورود شیوه‌ها و اسلوب‌های نوین آموزشی به مراکز آموزشی در کشورهای متعدّد عربی و غیرعربی در هر برهه‌ای از زمان، نیاز آموزش زبان عربی در لباسی جدید خودنمایی کرده و تغییر و تحوّل در اهداف، وسایل، اسلوب و از همه مهمتر به‌روز شدن محتوا را می‌طلبد که با توجه به زنده بودن، پویایی و حرکت رو به رشد زبان عربی این امر هم‌چنان ادامه دارد و هر روزه شاهد پیدایش و ظهور مواد آموزشی و کمک آموزشی در این حوزه هستیم. آثار و ابزارهای که علاوه بر تعلیم جنبه‌های مختلف زبان عربی اعم از لغت و واژه‌شناسی، ترکیب و اعراب، تفسیر، زیبایی‌شناسی و شناخت اسالیب کلام، وظیفه ارتباط حیات کنونی این زبان با گذشته خود و حفظ میراث گذشتگان را نیز باید بر دوش بکشد.

نکته قابل ذکر این است که در مراکز آموزشی قدیم، بیشتر محتوا و جامعیت علمی کتاب‌ها و رساله‌های آموزشی مدّ نظر بوده‌است و از همین روی وقتی اثری در یک علم خلق شده و شهرت می‌یافت، فارغ از عواملی دیگر نظیر توانایی‌های فردی و زبانی و سنّ فراگیران و طلباب، تدریس آن اثر با همه انباشتگی موضوعات علمی، در اغلب مراکز رواج می‌یافت. به همین جهت آموزش بسیاری از مواد درسی، فرصت و زمان مشخص و معینی نداشت و گذراندن مدارج و سطوح مختلف علمی در افراد از نظر زمانی با یکدیگر تفاوت داشت و چه بسا یک دانش‌پژوه، فراگیری منابع درسی و آموزشی را نسبت به دیگران در مدت زمان کوتاه‌تری به پایان می‌برد؛ مدارجی که برخی تا پایان عمر توان رسیدن به آنها را نداشتند. اما در گذر زمان، با توجه به تفکیک علوم و با در نظر گرفتن نیاز فراگیران، رویکرد آموزشی در کتب، نمود بارزتری یافت تا هر چه بیشتر پاسخگوی نیاز مخاطبان خود باشند و راه توفیق را سپری کنند. بهترین گواه این مدّعا، آثار مکتوبی هستند که در دوره‌های بعد، مطالب علمی را طبقه‌بندی کرده و در قالب‌های آموزشی درآورده‌اند و برای تفهیم و تدریس هرچه بهتر موضوعات، از به نظم کشیدن مباحث علمی، آوردن تمرینات، جدول‌ها و دیگر شیوه‌های تسهیل مدد جستند. از این رو می‌توان آثار موجود در زمینه‌ی قواعد نحو را در دو دسته‌ی نحو نظری (النحو النظیری) و نحو آموزشی (النحو التعلیمی) قرار داد.

از آن‌جا که صرف و نحو به عنوان دانشی پایه، نخستین باب آشنایی با اصول زبان عربی و دروازه ورود برای درک مفاهیم آن است و مصون بودن از خطا و اشتباه از طریق آن حاصل می‌گردد، از دیرباز اهتمام عربی‌پژوهان را به خود معطوف داشته و شاید بتوان ادعا

کرد در بین دانش‌های مرتبط با این زبان، درصد بالایی از تألیفات و دیگر وسایل آموزشی و کمک آموزشی را به خود اختصاص داده‌است و نیاز به این علم هم‌چنان باب نوشتن و خلق آثار متعدّد و متنوّع را مفتوح گذاشته‌است.

آموزش زبان عربی در کشورهای مختلف و در سنین و رشته‌های گوناگون و مراکز آموزشی و علمی متعدّد، با انگیزه‌های متفاوت صورت می‌گیرد و این امر ایجاب می‌کند که مؤلفین کتب آموزشی با نظر به این تفاوت‌ها، دست به قلم برده و مطالب خود را برای پاسخگویی به نیاز مخاطبان، در قالب‌های متناسب با سن و نیاز آنان به رشته تحریر درآورند که کتب آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها نمونه بارز آن است و تغییر و تحوّل هر چند ساله آن‌ها از باب انطباق چنین کتاب‌هایی با مقتضیات زمان و نیازهای متعلّمین است. برخی علاقه‌مندان و دست‌اندرکاران امر تعلیم زبان عربی فصیح در ایران و کشورهای اسلامی، بویژه کشورهای عربی، اقدام به تألیف آثار و نوشته‌هایی در خصوص صرف و نحو نموده‌اند؛ هر چند علی‌رغم این تلاش‌ها هم‌چنان ضرورت وجود کتاب‌های دارای مباحث و موضوعاتی منطبق با نیازهای فراگیران رشته‌های مختلف آموزشی در مراکز متعدّد به چشم می‌خورد.

کتاب «النحو الأساسی» برای پر کردن چنین خلأیی، توسط تتی چند از استادان کشور کویت نوشته شده‌است و نویسندگان آن بر این باورند که: «کانت المكتبة العربية في حاجة ماسة إلى كتاب وسيط في النحو العربي». (عمر، ۱۴۱۴، ۵) از آنجا که این کتاب بر اساس الگوی آموزشی و تعلیمی نگاشته شده و هر مبحث در قالب یک درس آمده‌است که شامل تعریف، شواهد، بیان قواعد و احکام و تمرینات است، این اثر در زمره‌ی کتب نحو آموزشی قرار می‌گیرد.

مقاله حاضر بر آن است تا حدّ امکان با بررسی و تحقیق در جنبه‌های گوناگون این کتاب به نقد آن بپردازد و قضاوت در مورد میزان موفقیت نویسندگان در دستیابی به اهداف مورد نظر را به خوانندگان واگذارد. نکته‌ی قابل ذکر این است که با نظر به حجم بالای کتاب، ذکر تمام نکات مورد نظر در بخش‌های مختلف کتاب نیاز به مجال گسترده‌تر از حدّ یک مقاله دارد؛ از این روی در هر قسمت به آوردن یک یا چند نمونه بسنده شده‌است.

۲. روش و پیشینه تحقیق

این گفتار بر روش تحلیلی و توصیفی استوار است. نگارنده ضمن مطالعه و بررسی دقیق مطالب کتاب بر مبنای اصول نقد، تلاش می‌کند ضمن برشمردن محاسن و نقاط قوت

کتاب، احتمالاً نقص‌ها و نقاط ضعف آن را نیز بیان کند تا اثری پیراسته از عیوب جلوه کند. نویسنده در این پژوهش بعد از بیان کلیاتی در حوزه‌ی صرف و نحو و آموزش زبان عربی، کتاب را به صورت دقیق و کامل معرفی و اسلوب نویسندگان «النحو الاساسی» را بیان می‌کند، سپس به بحث اصلی مقاله، نقد مباحث کتاب طی چند عنوان می‌پردازد. در حوزه‌ی نقد نحو تاکنون بررسی‌های زیادی انجام شده و نویسندگان و منتقدان بسیاری از دریچه‌ی نقد به علم نحو و کتبی که در این علم به زبان عربی و فارسی نگاشته شده، نظر افکنده‌اند که می‌توان به این موارد اشاره کرد: محمد فاضلی (۱۳۶۵) در مقاله‌ی «نقدی بر کتابی در نقد نحو عربی» به نقد کتاب «النحو العربی نقد و بناء» از دکتر ابراهیم سامرایی پرداخته‌است. سید عدنان اشکوری (۱۳۸۴-۱۳۸۵) در مقاله‌ی «نیم نگاهی به کتاب النحو الجمعی»، کتاب دکتر کبری روشنفکر را به نقد کشیده و در نقد خود هم نقاط ضعف هم محاسن کتاب را بیان کرده‌است. حامد صدقی و همکارانش (۱۳۸۴-۱۳۸۵) کتاب مبادی العربیه را در مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی کتاب مبادی العربیه» نقد و در نهایت با ذکر دلایل مستند، هم اشتباهات مربوط به مؤلف هم اشتباهات چاپی کتاب را استخراج و ارائه کرده‌اند. غیر از نقد متن عربی کتاب مبادی، ترجمه و شرح فارسی آن نیز مورد نقد واقع شده‌است. جواد دهقانیان و صدیقه جمالی (۱۳۹۱) در مقاله‌ی «بررسی و نقد ترجمه و شرح مبادی العربیه ۴، قسمت نحو، شرح سید علی حسینی» سه دسته اشتباهات علمی، حروف چینی - ویرایشی و نگارشی را مطرح کرده‌اند. تا زمان نگارش این سطور، با توجه به اطلاعات نگارنده، کتاب «النحو الاساسی» مورد بحث و بررسی هیچ مقاله‌ای قرار نگرفته‌است.

۳. معرفی کتاب

کتاب «النحو الأساسی» تألیف دکتر احمد مختار عمر، دکتر مصطفی النحاس زهران و دکتر محمد حماسة عبداللطیف در صرف و نحو به رشته تحریر درآمده‌است و تقریباً حاوی اغلب مباحث این دو علم است. این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۹۸۴م چاپ گردید و آخرین و چهارمین نوبت چاپ آن در سال ۱۹۹۴م توسط انتشارات ذات السلاسل در کشور کویت، انجام گردیده‌است. این چاپ از کتاب در ۶ فصل (تحت عنوان القسم) و در ۶۵۶ صفحه تنظیم گردیده‌است. کتاب مذکور دو مقدمه‌ی چاپ اول و مقدمه چاپ چهارم دارد. در مقدمه‌ی نخست، انگیزه و هدف از نگارش کتاب «النحو الأساسی» چنین بیان شده‌است: «كانت المكتبة العربية في حاجة ماسة إلى كتاب وسيط في النحو العربي، يعالج

الأسس الكلية، و يجمع الجزئيات المتناثرة، و يتخلص من التفرعات غير الضرورية، و يركز على النماذج العملية للجملية، و يتخذ مادته و أمثلته من اللغة المعاصرة، و يجمع إلى جانب القاعدة النظرية التطبيق و التدريب العملي.» (عمر، ۱۴۱۴، ۵) (کتابخانه‌ی عربی نیاز شدیدی به کتابی آسان در زمینه‌ی نحو عربی دارد که به اصول کلی آن بپردازد و جزئیات پراکنده‌ی آن را گرد آورد و از زیرشاخه‌ها و فرعیات غیر ضروری آزاد و رها باشد. کتابی که متمرکز بر نمونه‌های عملی جمله باشد و بن‌مایه و شواهد خود را از زبان معاصر گرفته باشد، و در کنار قواعد نظری مطابقت و تمرین عملی را هم آورده‌باشد.) در مقدمه‌ی چاپ چهارم به بازنگری متن کتاب، حذف برخی قواعد و موضوعات غیر ضروری، افزودن پاره‌ای مباحث و ... اشاره شده‌است.

طرح روی جلد کتاب که در پشت و روی کتاب تکرار شده، ظاهراً طرح محرابی است که پس زمینه‌ی وسط آن سبز کم رنگ است و ستون اطراف آن به عرض ۲ سانتیمتر، به رنگ صورتی است و در قسمت هلال بالای آن زمینه به رنگ مشکی است که روی آن طرح اسلیمی به رنگ قرمز طراحی شده‌است. دور تا دور این مجموعه نواری قهوه‌ای رنگ به پهنای ۶ میلیمتر قرار دارد و فضای خارج از آن تماماً سبز رنگ است. شکل طرح روی جلد یادآور معماری اسلامی است. هرچند کاربرد رنگ صورتی و قرمز در آن، طرح را تا حدودی از واقعیت دور کرده‌است. ضمناً در فضای وسط محراب در بالا نام کتاب با خط درشت و زیر آن نام نویسندگان به شکل عمودی و سپس شماره چاپ نوشته شده‌است که این قسمت با چهار شمسه از بخش پایین جدا شده‌است. در پایین صفحه، ابتدا سال چاپ قمری سپس آرم و نام انتشارات ذات السلاسل و بعد سال چاپ به تاریخ میلادی آمده‌است و زیر نام انتشارات، مکان چاپ یعنی الکویت با خطی ریزتر آورده شده‌است.

این کتاب در شش فصل و یک تمرین عامه تنظیم گردیده‌است که فصل‌ها با عنوان «القسم ...» نامگذاری شده‌اند. فهرست مطالب کتاب در آخر و تحت عنوان «المحتوی» به شکل تفصیلی آورده شده‌است. البته باید یادآور شد که حدود یک سوم این کتاب را تمریناتی تشکیل می‌دهد که در پایان هر مبحث در اشکال و قالب‌های متنوع و گوناگون و با عنوان «تطبيق» یا «تدریب» آورده شده‌است که بنا به گفته‌ی مؤلفین «و قد شغلت هذه التدريبات - من حيث العدد - نحواً من ثلث الكتاب.» (همان، ۶)

فصل اول یا همان «القسم الأول» که حجم آن حدود نیمی از کتاب یعنی از صفحه ۹ تا ۳۳۲ را به خود اختصاص داده‌است، با تعریف جمله و کلمه شروع شده و موارد تحلیل

صرفی اقسام کلمه، یعنی اسم و فعل و حرف را با این عناوین شامل می‌شود: وحدات تألیف الجملة: الجملة و الكلمة، الاسم: تنکیر الاسم و تعریفه، المعرب و المبنى من الأسماء، صحّة آخر الاسم و اعتلاله، دلالة الاسم على العدد، الاسم الجامد و المشتق، و المذكر و المؤنث من الأسماء. در ادامه این فصل مطالب مربوط به مبحث فعل بدین گونه آمده است: الفعل: تعریفه، إعراب الفعل، إعراب الفعل و بناؤه، الصحيح و المعتلّ من الأفعال، صیغ الفعل المجرد و المزيد، المتصرف و الجامد من الأفعال، الفعل التامّ و الفعل الناقص، الفعل اللّازم و المتعدّي، إسناد الفعل إلى الضمائر. و بالآخره این فصل با مباحث مربوط به «حرف»، یعنی: الحرف: تعریفه و أنواعه؛ حروف الجرّ، حروف جزم المضارع، حروف نصب المضارع، حروف النفی، حروف النهی، الحروف المصدرية، حروف الاستفهام، حروف القسم، حروف الشرط، الحروف الناسخة، حروف الاستثناء، حروف النداء، حروف الجواب، حروف المعیة، حروف الاستفتاح و التنبيه، حروف العرض و التحضيض، حروف الانتقال و حروف العطف به پایان می‌رسد. چنان‌که مشهود است در عناوین مربوط به حروف، تعداد حرف در هر مبحث لحاظ نشده است و برای تمام آن‌ها حتی در مورد دو حرف استفهام نیز از واژه «حروف» که از صیغه‌های جمع کثرت است، استفاده گردیده است.

فصل دوم کتاب یعنی «القسم الثانی» که از صفحه ۳۳۳ تا ۴۰۳ است و کمتر از ۱۱ درصد کتاب را به خود اختصاص داده، به بررسی ساختار جمله اسمیه و نواسخ آن و بیان احکام و قواعد آنها پرداخته است و این عناوین را دارد: المبتدأ و الخبر، نواسخ المبتدأ و الخبر: أولاً _ ما یرفع المبتدأ و ینصب الخبر (کان و أخواتها، حروف ملحقه بـ لیس، و کاد و أخواتها)؛ ثانیاً _ ما ینصب المبتدأ و یرفع الخبر (أنّ و أخواتها، و لا النافية للجنس)؛ ثالثاً _ ما ینصب المبتدأ و الخبر (أفعال تنصب مفعولین، و أفعال تنصب ثلاثة مفاعیل). سومین فصل کتاب (القسم الثالث) عنوان «الجملة الفعلية و مکملاتها» را دارد و در صفحات ۴۰۵ تا ۴۸۲ آمده است که کمی بیش از ۱۲ درصد از حجم کتاب را پر نموده است. این فصل شامل موضوع‌های: الجملة الفعلية: تعریفها، أجزاءها، إعراب الفعل (رفع المضارع، نصب المضارع و جزم المضارع)، الفاعل، نائب الفاعل و مکملات الجملة الفعلية (المفعول به، المفعول المطلق، المفعول فيه، المفعول له، الحال، التمييز و المستثنی) است.

نویسندگان مباحث مجرور به حرف جر و اضافه و توابع را در «القسم الرابع» تحت نام «ما یتعلّق بالجملتین الاسمية والفعلية» آورده‌اند که ۸/۵ درصد از کتاب را به آن اختصاص داده‌اند که این مباحث در صفحه‌های ۴۸۳ تا ۵۳۸ کتاب جای گرفته‌اند. نویسندگان در کاری مشابه با کتاب «النحو الواضح» شبه‌فعل‌ها و اسم‌هایی را که مانند فعل عمل می‌کنند

برخلاف اغلب آثار صرفی و نحوی که به دنبال بحث مفعول به می آید_ در «القسم الخامس» کتاب با عنوان «الأسماء التي تعمل عمل الفعل» آورده اند که شامل: اسم فعل، مصدر، اسم فاعل، صیغه های مبالغه، اسم مفعول، صفت مشبیه و اسم تفضیل می شود و قریب به ۴/۲۶ درصد از مجموع کتاب را فرامی گیرد.

و بالأخره آخرین فصل کتاب یعنی «القسم السادس» با عنوان «موضوعات خاصة»، شامل پاره ای از مباحث صرفی چون: عدد، تصغیر و نسبت و هم چنین برخی از اسلوب های نحوی، یعنی: ندا، اختصاص، اغرا و تحذیر، استغاثه، ندبه، مدح و ذم و اسلوب و صیغه های تعجب می شود. سهم این فصل از کتاب ۷ درصد و از صفحه ۵۶۷ تا ۶۱۲ است. مؤلفان کتاب «النحو الأساسي» پس از پایان یافتن مباحث و تمرین های مربوط به هر موضوع، مجموعه ای از تمرینات را با عنوان «تدريبات عامة» در حدود ۲۰ صفحه یعنی ۳/۳۳ درصد از کتاب آورده اند و سرانجام این کتاب با فهرست تفصیلی مطالب تحت نام «المحتوى» و بدون ذکر هیچ منبع و مرجعی به پایان می رسد.

دقت در حجم فصل های مختلف کتاب بیانگر آن است که از نظر حجم و تعداد صفحات، بین فصل اول با دیگر فصل ها تناسب و هماهنگی وجود ندارد و این فصل به تنهایی، نیمی از حجم کتاب را به خود اختصاص داده است. این امر در مورد فصل پنجم که فقط ۴/۲۶ درصد از حجم کتاب را فراگرفته، نیز صادق است. اما حجم بقیه ی فصول کتاب تقریباً با هم متناسب است.

۴. اسلوب نویسندگان در کتاب «النحو الأساسي»

به گفته ی نویسندگان یکی از اهداف نگارش کتاب فوق این است «أن يوجّه الكتاب إلى المثقف العادي الذي يعرف أوليات النحو العربي، و يري أن ينمي معارفه، أو يسترجع معلوماته بطريقة ميسرة، أو القارئ الذي يريد أن يعرف أنماط اللغة العربية المستخدمة في القراءة و الكتابة، و القواعد الأساسية التي تحكم بنية الكلمة و تركيب الجملة في العربية.» (همان، ۵) از این رویانان تلاش کرده اند تا آسان ترین و مؤثرترین شیوه را برای آموزش و تفهیم قواعد مورد نظر و تثبیت آن ها به کار گیرند و برای دست یابی به این امر از شواهدی بهره جویند که مخاطبان را در فهم قواعد یاری نموده و با استفاده از تمرین های متنوع و تعداد اندکی جدول و با برهیز از آوردن مطالب غامض و پیچیده، سعی در تسهیل و آسان سازی مباحث ارائه شده، دارند و برای تثبیت و تقریر مباحث مطرح شده در ذهن فراگیران

در پایان هر درس (با توجه به موضوعات) تمرینات گوناگونی اعم از اکتشافی، تشخیصی، چند گزینه‌ای، جای خالی، کاربردی و ... تهیه دیده‌اند.

اسلوب کار نویسندگان در این کتاب در بیشتر موضوعات بسان اغلب کتب صرفی و نحوی معاصر، بدین شکل است که ضمن تعریف مباحث، در راستای آموزشی کردن مباحث اقدام به دسته‌بندی آن‌ها نموده و برای اثبات نظر خود شواهدی از قرآن کریم، حدیث شریف، دیگر کلام فصیح عربی اعم از شعر و نثر و جمله‌های مشهور و پرکاربرد در محاورات روزمره آورده‌اند. مؤلفان در نخستین مقدمه‌ی کتاب، پنج اصل را مبنای تألیف این کتاب قرار داده‌اند که می‌توان آنها را چنین خلاصه نمود: ۱- سطح این کتاب برای فراگیرانی در نظر گرفته شده که مسائل ابتدایی نحو را بدانند. ۲- برای از بین بردن فاصله‌ی بین فراگیر و قواعد زبان، مثال‌ها و شواهد آشنا و پر کاربرد در زندگی روزمره آورده شده‌است. ۳- در ارائه‌ی قواعد از عبارات و تعابیر روشن و دور از زیاده‌گویی و تکلف و پیچیدگی استفاده گردیده‌است. ۴- جهت تثبیت مطالب مورد آموزش در هر موضوع، تمرینات کاربردی متنوع و زیادی در نظر گرفته شده‌است. ۵- در این کتاب تأکید بر قواعد مربوط به مفردات و ساختار کلام در زبان عربی و بیان ساده و گام به گام آن‌ها از خلال نمونه‌های زبانی و امثال گوناگون است. (عمر، ۱۴۱۴، ۶-۵)

شیوه کار نویسندگان در بیان تمام موضوعات و مباحث کتاب، هماهنگ و یکسان نیست و در برخی موارد مانند مبحث «فاعل» (همان، ۴۳۱ و ۴۳۲) و «مفعول‌له» (همان، ۴۵۵) بر خلاف اکثر درس‌ها که تعریف مدخل ورود به موضوع است، ابتدا شواهد و مثال‌هایی از قرآن و غیرقرآن آورده‌اند و سپس به بیان قواعد اقدام کرده‌اند. یکی از بارزترین مشخصه‌های کتاب «النحو الأساسی» پرهیز از نقل آرای مکاتب نحوی و اندیشمندان منتسب به آن‌ها و اجتناب از ذکر احکام و قواعد مورد اختلاف است؛ البته این بدان معنا نیست که این کتاب در همه‌ی موارد رأی غالب یا دیدگاه جمهور اندیشمندان صرف و نحو را لحاظ و نقل نموده‌است.

۵. بررسی و نقد مباحث کتاب

به طور کلی مطالب و مباحث کتاب «النحو الأساسی» را می‌توان به موارد زیر دسته‌بندی نموده و تحت عناوین: تعاریف و بیان موضوعات، شواهد (مراد مثال‌هایی است که نویسندگان در متن دروس و در لابلای بیان مسائل برای تبیین گفته‌های خود آورده‌است)، تمارین و جدول‌ها قرارداد. در این قسمت از پژوهش بر آنیم تا تلاش نویسندگان را در

رسیدن به اهداف مورد نظر خود، بویژه تألیف کتابی صرفی و نحوی در حدّ متوسط، مورد نقد و بررسی قرار دهیم تا میزان موفقیت و یا عدم موفقیت آنان در هر حوزه را تبیین نموده و قضاوت را به خوانندگان واگذاریم.

۱,۵. نقد تعاریف و موضوعات

مؤلفان بسان اکثریت قریب به اتفاق صاحبان آثار صرفی و نحوی، در ابتدای اغلب درس‌ها اقدام به تعریف موضوع مورد بحث نموده و برای تبیین آن مثال‌ها و شواهد مربوط را به کار گرفته‌اند. نکات قابل توجه در خصوص تعاریف و بیان قواعد را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف- گرچه در این بخش از کتاب در اغلب دروس، همان شیوه سنتی اغلب صرف و نحو نویسان به کار گرفته شده و در آن نوآوری به چشم نمی‌خورد؛ یعنی در آغاز تعریفی از موضوع مورد نظر ارائه شده و سپس به بیان احکام و قواعد آن اقدام گردیده‌است. اما در برخی موارد بیان ساده و دسته بندی و ضابطه‌مند کردن قواعد، به متن کتاب قالبی آموزشی داده‌است، که از باب نمونه می‌توان به ذکر نشانه‌های فعل متعدی اشاره کرد که: «للفعل المتعدی علامتان: ۱- آن یتصل به ضمیر يعود علی غیر مصدره، ... ۲- آن یصاغ منه اسم مفعول تام (أی غیر محتاج إلی جار و مجرور أو ظرف بعده یکمل معناه).» (عمر، ۲۴۸) که این نکته یکی از محسنات این اثر محسوب می‌گردد.

از جمله تفاوت‌هایی که در این کتاب نسبت به اغلب کتب صرف و نحو به چشم می‌خورد، تغییر در ترتیب رایج برخی مباحث است که می‌توان به جدول صفحه ۳۹ کتاب که به ضمائر مختلف اعم از منفصل و متصل اختصاص دارد اشاره کرد که در آن نخست ضمیرهای متکلم و سپس ضمائر مخاطب و در پایان ضمائر غایب آورده شده‌اند. یا در جداول مربوط به صرف افعال نیز ترتیب مشهور صرف افعال مورد توجه نبوده و به عنوان مثال در یکی از این الگوها که برای صرف فعل امر ارائه گردیده، بعد از صیغه مفرد مذکر به ترتیب صیغه‌های جمع مؤنث، مثنی، جمع مذکر و مفرد مؤنث مخاطب آمده‌اند. (همان، ۲۶۸)

ب- یکی از اهداف نویسندگان در این بخش، دوری از پیچیده گویی و آوردن تعاریفی آسان و در عین حال جامع در هر مبحث است.. اما باید یادآور شد که در بسیاری از تعاریف، امر تسهیل منجر به بیان ناقص و بعضاً اشتباه آن‌ها گردیده‌است که از باب نمونه می‌توان به اولین تعریف؛ یعنی تعریف جمله اشاره کرد که مؤلفین چنین آورده‌اند: «تعرف الجملة بانها قول مرکب مفید؛ ای دال علی معنی یحسن السکوت علیه.» (همان، ۱۱).

چنانکه مشهور است این همان تعریف مشهور «کلام» است که در دیگر کتب بدین شکل آورده شده است: «الكلام المصطلح عليه عند النحاة عبارة عن اللفظ الفيد فائدة يحسن السكوت عليها.» (ابن عقيل، ۱۳۸۴، ۱/۱۴) و واضح است که آوردن این تعریف برای جمله، تعریفی شامل نیست و همهی جمله‌ها را دربر نمی‌گیرد و از این روست که در بیان تفاوت «کلام» و «جمله» چنین می‌گویند: «و الفرق بين الجملة و الكلام أن الجملة ما تضمّن الإسناد الأصلي سواء كانت مقصودة لذاتها أو لا، كالجمله التي هي خبر المبتدأ و سائر ما ذكر من الجمل، فيخرج المصدر و أسماء الفاعل و المفعول و الصفة المشبهة، و الظرف مع ما أسندت إليه. و الكلام ما تضمّن الإسناد الأصلي، و كان مقصوداً لذاته؛ فكل كلام جملة، و لا ينعكس.» (استرآبادی، ۱۳۹۸، ۳۳/۱)

ج- در برخی موارد هم تعریف مؤلفین از موضوع مورد نظر به گونه‌ای آورده شده که بیانگر دیدگاهی خاص در مسأله‌ی مورد نظر است؛ به عنوان مثال می‌توان به تعریف «اسم جامد» از نگاه نویسندگان اشاره کرد که چنین گفته‌اند: «هو ما دلّ على ذات فقط، مثل: رجل، فرس، غلام، امرأة، أسد، كتاب، شجرة...» (عمر، ۱۴۱۴، ۱۱۵) که از این تعریف و مثال‌های مذکور برمی‌آید که از دیدگاه آنان اسم جامد شامل اسم معنی و مصدر نمی‌شود و از همین روی در ادامه مصدر را یکی از انواع مشتق به حساب آورده و می‌گویند: «المشتق نوعان: ۱- ما دلّ على معنى أو حدث مجرد من الزمان و المكان و الذات، و هو المصدر. ۲- ما دلّ على معنى و ذات معاً أو حدث و صاحبه...» (همان)

از جمله تعاریفی که در این کتاب، سبب بیان دیدگاه خاص نویسندگان آن می‌شود، تعریف آنان از اسم مقصور است که چنین بیان شده است: «هو الاسم الذي آخره ألف لازمة، مثل: الهدى، الفتى، الرضا، المصطفى، العضا، المنى.» (همان، ۷۸) در مثال‌های مذکور به مخاطب چنین القا می‌کند که مراد از اسم مقصور فقط اسمی است که الف لازمه داشته باشد و آن را هم الفی می‌دانند که از حروف اصلی کلمه باشد؛ بویژه ادامه سخن آنان که به بیان تفاوت این الف با الف تأنیث مقصوره پرداخته‌اند، این احتمال را تقویت می‌کند.

د- در این کتاب به هیچ وجه نامی از مکاتب مختلف نحوی و ذکری از دیدگاه‌های صاحب‌نظران آن مکاتب برده نشده است که این امر در یک کتاب آموزشی در حد متوسط، لازم و قابل توجه است. این وجه در صورتی کامل و خدشه ناپذیر می‌گردد که در مباحث و موضوعات گوناگون که نظرات و دیدگاه‌های مختلفی در آنها وجود دارد؛ نظر غالب یا دیدگاه مورد اجماع جمهور نحویان لحاظ شده باشد. در پاره‌ای از موارد نکته‌ی مذکور در بحث مورد نظر نه تنها نظر غالب نیست که اضعف آنهاست؛ به عنوان مثال نویسندگان در

خصوص معنای «رُبَّ» چنین آورده‌اند: «رُبَّ تَفِيدُ التَّقْلِيلَ غَالِباً.» (۲۸۹) این در حالی است که اولاً در شواهدی که خود نویسندگان ذکر کرده‌اند، یعنی «یا رُبَّ كَاسِيَةٍ فِي الدُّنْيَا عَارِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ رُبَّ عَدُوٍّ عَاقِلٍ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ. وَ رُبَّ صَمْتٍ أَبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ.» (همان، ۲۸۹) «رُبَّ» بیشتر افاده‌ی معنای تکثیر می‌کند تا تقلیل. ثانیاً نظر برخی نحوپژوهان نیز با این سخن مؤلفین موافق نیست، به عنوان مثال «ابن هشام» پس از نفی لزوم معنای تقلیل یا تکثیر در تمام کاربردها، چنین می‌گوید: «بل ترد للتكثير كثيرا، و للتقليل قليلا.» (ابن هشام، ۱۴۱۲، ۱/۱۸۰)

ه- در بیان احکام و قواعد نویسندگان «النحو الأساسی» گاهی نظری بر خلاف اکثر اندیشمندان صرف و نحو دارند که می‌توان به وزن اسم آلت از نگاه آنان اشاره کرد که علاوه بر سه وزن مورد اجماع نحویان، یعنی: «مِفْعَلٌ وَ مِفْعَالٌ وَ مَفْعَلَةٌ»، وزن‌های «فَعَالَةٌ وَ فِعَالٌ وَ فَاعُولٌ» را نیز از وزن‌های اسم آلت مشتق قرار داده‌اند. (عمر، ۱۵۲)

و- در برخی از دروس تعریفی از موضوع مورد بحث ارائه نگردیده و نویسندگان مستقیماً به بیان احکام آن موضوع پرداخته‌اند، مانند بحث مذکر و مؤنث که هیچ تعریفی از این دو گونه اسم به میان نیامده‌است. (همان، ۱۶۳) و در مباحثی مثل «أساليب المدح و الذم» هم چنین امری مشهود است که نویسندگان پس از آوردن شواهدی برای هر یک از افعال مدح یا ذم، به ذکر پاره‌ای از احکام آنها پرداخته‌اند. (همان، ۶۰۰-۵۹۵)

ز- در کتاب «النحو الأساسی» مانند بسیاری از کتب صرفی دیگر دقت کافی و لازم در تقسیم‌بندی موضوع مورد بحث به کار نرفته است؛ به عنوان مثال صاحبان این اثر فعل‌های «مهموز و مضاعف» را زیر مجموعه‌ی فعل صحیح قرار داده‌اند. (عمر، ۱۹۳) که این تقسیم بندی سبب می‌شود فعل‌های معتل و مهموز مانند: «أتى، رأى، شاء، وأى و...» و معتل و مضاعف مثل «وَدَّ» از مجموعه‌ی افعال مهموز و مضاعف خارج شوند.

ح- از مشهودترین کاستی‌های کتاب مورد بحث در بیان مسأله وقواعد که ناشی از امر تسهیل و تیسیر مورد نظر مؤلفان است، حذف برخی مباحث ضروری و بعضاً آوردن سؤالات گریزناپذیر از همان بخش‌های غیرمذکور، در تمرینات است. در این خصوص می‌توان از باب مشت نمونه‌ی خروار، به مباحثی مانند: اعراب تقدیری در اسم مضاف به ضمیر متکلم وحده، چگونگی مثنی کردن اسم منقوص، عدم ذکر باب‌های مزید به دو حرف (همان، ۱۹۵)، اشاره نکردن به ابدال واجب در باب افتعال با وجود آوردن تمرینی مفصل از آن (همان، ۲۳۰) و ... اشاره نمود.

ط - چنان که قبلاً اشاره شد بنا به گفته‌ی مؤلفین هدف اصلی از تدوین این کتاب بیان قواعد و احکام ضروری و مورد نیاز برای مخاطبان با زبانی ساده و دور از «التفریعات غیر الضروریة» (همان، ۵) ذکر شده است؛ شاید به همین جهت باشد که در مبحث «المستثنی» نامی از استثنای منقطع آورده نشده است. (همان، ۴۷۰-۴۶۸) ولی وجود برخی مباحث غیر ضروری و مورد اختلاف در کتاب با این هدف سازگاری ندارد که از این مباحث می-توان به آوردن انواع «بدل مباین» اشاره کرد (همان، ۵۳۶-۵۳۵) که در آن گونه‌هایی از بدل مانند بدل غلط و اضراب و نسیان آورده شده که به گفته‌ی برخی نحویان در زبان فصیح عربی رایج نیست.

۲.۵. نقد شواهد

بی شک یکی از بخش‌های لازم و تأثیرگذار در کشف و بیان احکام و قواعد علم صرف و نحو، شواهد و نمونه‌های موجود در زبان فصیح عربی است. اهمیت این امر تا جایی است که حتی گاهی وجود یک یا دو شاهد در زبان سبب بنای یکی از موضوعات این علم گردیده است و می‌توان ادعا کرد زیربنای اکثریت قریب به اتفاق دانش‌های زبانی، بویژه صرف و نحو همین شواهد موجود و رایج در زبان عربی است. هرچند به کارگیری شواهد و نمونه‌های لغوی و کلامی در آثار مختلف نگاشته شده در این دو علم متفاوت به نظر می-رسد؛ اما نتیجه و حاصل آن تقریباً یکی است که همان کشف و اثبات قاعده و حکم مورد نظر و تثبیت آن در ذهن فراگیران می‌باشد؛ خواه این امر از طریق استقرا حاصل گردد و خواه از خلال قیاس به دست آید. در کتاب «النحو الأساسی» نیز بسان دیگر کتب، شواهد و مثال‌ها در جای جای کتاب خود نمایی می‌کنند و بار اثبات احکام و یا تفهیم و تثبیت مطالب را بر دوش می‌کشند؛ از این روی هم در متن دروس و هم در تمرینات کتاب نقش محوری را برعهده دارند و تنوع و گوناگونی لازم در آن‌ها به چشم می‌خورد. بررسی و امعان نظر در این بخش از کتاب که در همه‌ی بخش‌های دیگر جاری است، بیانگر نکات زیر است:

در خصوص استشهاد در کتاب مورد بحث، در مقدمه اول کتاب می‌خوانیم: «أن يتوخی فی أمثله نماذج التعبير عن المفاهيم المألوفة و صور النشاط اليومي حتی نزیل الجفوة بین المثقف و قواعد لغته، و نولد عنده الإحساس بأن ما يقرؤه و يدرسه جزء لا ينفصل من سلوكه اللغوي العادي، و يمكن أن يفيد فر حياته العلمية اليومية.» (عمر، ۱۴۱۴، ۵) چنانکه از این سخن برمی‌آید، سعی شده شواهد از نمونه‌های رایج و پرکاربرد در زبان عربی

برگزیده شود. مؤلفان در مقدمه‌ی چاپ چهارم کتاب، یکی از اصلاحات چاپ جدید را چنین بیان کرده‌اند: «الإكثار من التمثيل بالآيات القرآنية مع الالتزام باختيار الآيات القريبة المعنى للقارئ العادي.» (همان، ۳) و در ادامه می‌گویند: «استمداد كثير من الأمثلة من اللغة العربية الفصحى المعاصرة الشائعة في الاستعمال بين الكتاب و العاملين في أجهزة الإعلام.» (همان، ۴) از این دو سخن تقریباً محدوده و انگیزه‌ی نویسندگان در شواهد و مثال‌ها آشکار و هویدا می‌گردد. اما در استشهداهای مؤلفان مواردی وجود دارد که نشان از بی‌دقتی در گزینش و چینش شواهد دارد. این موارد را می‌توان چنین خلاصه نمود:

الف- نداشتن نظم و ترتیب خاص در استشهاد، به گونه‌ای که مثلاً آیات قرآن در بین دیگر شواهد پراکنده هستند.

ب- عدم ذکر مرجع و منبع برای بیشتر شواهد؛ فقط در موارد معدودی در برابر بعضی از آیات قرآن و احادیث واژه‌های قرآن و «حدیث» آورده شده که خود بهترین دلیل بر نابسامانی و نامنظم بودن امر استشهاد است. لازم به بیان است در بعضی از مواردی که نویسندگان به متون ادبی طولانی استشهاد کرده‌اند، منبع آن‌ها را ذکر کرده‌اند؛ مانند متون موجود در صفحات ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶.

ج- کم بودن شواهد شعری را شاید بتوان از کاستی‌ها و نقایص کتاب «النحو الأساسی» به شمار آورد؛ به گونه‌ای که در تمام این کتاب با حجم بالا فقط از حدود ۶۷ بیت استفاده شده‌است که چند بیت آن نیز تکراری است.

د- علی‌رغم این که مؤلفین این اثر تأکید دارند که شواهد و مثال‌ها از زبان فصیح عربی است؛ ولی پاره‌ای از آن‌ها غیرفصیح و بعضاً اشتباه به نظر می‌رسند. نمونه‌هایی چون «أنت من أكثر الناس سماحة.» (۸۱) و «كانت كلتا الطالبتين غائبتين.» (۱۰۸) که در آن مفرد آوردن خبر (غائبة) ارجح و افضل است. یا در «يعطى الأزهر شهادة العالمية.» (۱۲۹) که به نظر می‌رسد ترکیب وصفی است و باید «الشهادة العالمية» باشد. یا جملاتی نظیر: «تقدير من تقدير من أعلی؟» و «حسبك من حسب من أكرم؟» که غیرفصیح و عامیانه هستند. نویسندگان برای وزن «فَعَال» صیغهی مبالغه، واژه‌های «أكَّال، شَرَّاب و حَسَّاب» را مثال زده‌اند. (۱۴۶) در صورتی که واژه‌های پرکاربرد قرآنی و غیرقرآنی بر این وزن وجود دارد.

در این قسمت موردی وجود دارد که تمام شواهد موجود در کتاب، بر خلاف قواعد و احکام موضوع مورد نظر آورده شده‌است و آن مثال‌ها و شواهدی است که برای «أم» متصله بعد از این کلام «أن تكون مسبوقة بهمزة استفهام تسمى همزة التعيين، لأن المراد من

الاستفهام فی هذه الحالة یكون تعیین واحد أو اثنين أو أكثر.» (همان، ۵۲۱) ذکر گردیده- است. این شواهد عبارتند از: «أُتُجِبُّ اتَّفَاحَ أُمِّ الْبَرْتَقَالِ؟ أَمْ خَالِدَ أَخُوکَ أَمْ صَدِیقَکَ؟ أَمْ یُهِمُّکَ رِضَا اللَّهِ أَمْ رِضَا النَّاسِ؟» (همان) که تمام موارد اشتباه بوده و جملات صحیح نیستند؛ زیرا در چنین کاربردی باید مسؤول عنه بعد از همزه بیاید و معادل آن پس از «أم» ذکر گردد و بهترین گواه آیه‌ای است که خود مؤلفان در ادامه آورده‌اند، یعنی آیه‌ی: (أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ).

ه- گاهی ناتمام آوردن برخی از شواهد قرآنی به در کتاب، سبب ایجاد نقص و خلل در بار معنایی آن می‌شود؛ مثل آیه‌ی ۲۸۶ سوره‌ی بقره که در کتاب فقط بخشی از آن با حذف متعلق (أنت مولانا فانصرنا) آمده‌است.

۳,۵. نقد تمارین

در بخش تمرینات دو نکته قابل توجه است؛ نخست کمیت و حجم بالای تمارین است که به گفته‌ی مؤلفان «و قد شغلت هذه التدریبات - من حیث العدد - نحواً من ثلث الكتاب.» (همان، ۶) و نکته‌ی دیگر تنوع و گوناگونی آن‌ها هم از نظر نوع و ساختار و هدف رفتاری تمارین است که شامل انواع مختلف سؤالات می‌شود که نویسندگان خود این گونه به آن اشاره کرده‌ند: «تقدیم نماذج متنوعه تغطي أنواعاً من التدریبات كالتعداد و التعرف و التحویل و التعلیل و الربط و التکوین و التکملة و الاختیار و ...» (همان) و این تنوع هم از جهت استفاده از متون مختلف اعم از قرآن، حدیث، شعر و بویژه متون رایج در گفت و گوهای روزمره است که کتاب «النحو الأساسی» در راستای تثبیت قواعد و احکام مورد نظر از آن‌ها بهره جسته‌است: «و لذا حرصنا علی تقدیم تدریبات کثیره متنوعه عقب کل قسم من أقسام الكتاب، بقصد تثبیت الاستخدام اللغوی الصحیح، و إیضاح ما قد یكون فی حاجة إلی إیضاح.» (همان، ۵ و ۶) تا از این طریق اشتباهات رایج در کاربردهای زبانی اصلاح گردد و مهارت‌های زبانی خواندن، نوشتن، سخن گفتن و فهم و درک متون ایجاد و تقویت گردد. اما در تمرینات کتاب که تحت عنوان «تدریبات» آمده‌اند، مواردی به چشم می‌خورد که تا حدودی با اهداف مورد نظر مؤلفان هماهنگی و تناسب ندارد.

الف- در گزینش و چینش هر یک از تمرین‌ها دقت کافی و لازم به کار بسته نشده‌است؛ مثلاً به نظر می‌رسد که انتخاب آیات قرآن بر اساس یک طرح و هدف و نظم خاص صورت پذیرفته باشد و آیاتی صد در صد متناسب و منطبق با قواعد مورد آموزش

برگزیده شده باشند؛ به همین جهت امکان جایگزین کردن آیاتی که موارد خواسته شده در آن‌ها مشهودتر باشد، وجود دارد.

ب- در تمرین‌های مربوط به مباحث مختلف، نمونه‌های زیادی یافت می‌شود که در درس قواعد آن‌ها بیان نشده و حتی به آن‌ها اشاره هم نشده‌است؛ به عنوان نمونه می‌توان تمرین صفحه ۸۰ و ۸۱ را شاهد آورد که در درس مربوط بحثی از اعراب اسم‌های مضاف به ضمیر متکلم وحده نشده‌است ولی در این تمرین از اعراب آن‌ها سؤال شده‌است. این عدم هماهنگی تمرین با درس، معلّمین و متعلّمین را وادار می‌کند تا به سراغ مباحث محذوف و مقدّری بروند که مؤلّفان در راستای ساده سازی از آن‌ها گذشته‌اند.

ج- در برخی تمرینات هدف رفتاری تمرین کاملاً آشکار نیست و در مورد خواسته شده ابهام وجود دارد؛ به طور مثال در «تدریب» صفحه‌ی ۴۰ با عنوان «بیّن نوع الضمیر و موقعه فی الآیات الآتیه» معلوم نیست که آیا این سؤال شامل ضمائر محذوف هم می‌شود یا نه؟ در پاره‌ای از تمرینات چند گزینه‌ای، مواردی یافت می‌شود که احتمال صحیح بودن بیش از یک جواب وجود دارد، مانند: «أعجَبَنی ما فعلت. (ماموصولة - استفهامیة - مصدریة - مصدریة ظرفیة)». (عمر، ۱۴۱۴، ۳۲۶) که در آن موصوله بودن و مصدریة بودن «ما» هر دو جایز است. این نکته در مورد تعیین «ما» در آیه‌ی (إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ) (همان، ۳۲۷) هم وجود دارد. از این گونه تمرین‌ها می‌توان به این تمرین: «أحاضرُ أبوک (خبر - مبتداً - فاعل سدّ مسدّ الخیر)». (همان، ۳۴۹) اشاره کرد که در آن در اعراب کلمه‌ی «أبوک» دو وجه یعنی «مبتدا» و «فاعل سدّ مسدّ خبر» هر دو جایز است.

۴,۵. نقد منابع

در خصوص منابع و مآخذ کتاب «النحو الأساسی» لازم به بیان است که در این کتاب، به جز موارد معدود و اندکی از منابع متون منقول که در متن کتاب منبع آورده شده‌است؛ دیگر از هیچ منبع و مأخذی نه در متن و نه در پایان کتاب نامی برده نشده‌است. در این اثر هیچ اثری از فهرست مآخذ و منابع وجود ندارد.

۶. نتیجه‌گیری

نویسندگان چنین کتاب‌هایی در صدد راهکاری برای آموزشی کردن قواعد زبان عربی که بخش اعظم آن در علم صرف و نحو آمده، دست به تألیف زده‌اند و در این راستا چشم به

امر تسهیل و تیسیر مباحث مورد نظر دوخته‌اند که کتاب مورد بحث یکی از این تألیفات است که دارای نقاط قوت و محاسن قابل توجهی است، مانند:

۱- نویسندگان این کتاب در ارائه‌ی درس‌های مختلف یک شیوه و روند یکسان به کار گرفته‌اند به گونه‌ای که برای هر مبحث تعریف، بیان مسأله و تمریناتی آورده‌اند.

۲- انتخاب متونی ساده، کوتاه و روان که در راستای امر ساده‌سازی و روان‌سازی نحو نقشی سازنده دارد.

۳- گردآوری مجموعه‌ای از تمرینات متنوع و گوناگون در پایان هر درس که خود باعث تعمیق امر آموزش و یادگیری می‌شود.

اما در این کتاب بسان دیگر آثاری که دست به امر تسهیل زده‌اند، این امر منجر به حذف مباحث یا بیان ناقص آن‌ها شده‌است. که موارد زیر نمونه‌هایی از آن است:

۱- برخی از مباحث لازم و مورد نیاز فراگیران حذف گردیده و در متون درس‌ها بدان اشاره‌ای نشده‌است که بهترین گواه ضروری بودن آن‌ها تمریناتی است که مؤلفان کتاب، به ناچار از بخش‌های محذوف آورده‌اند.

۲- استشهاد به آیات قرآن، احادیث و دیگر کلام منشور و منظوم در متون آموزشی زبانی، زمانی فایده مطلوب را در پی دارد که ضمن آموزش دستور زبان، راهکاری هم برای انتقال معنا و مفهوم آن‌ها به فراگیران نیز اندیشیده شود؛ امری که جای آن در این کتاب هم بسان اغلب کتب مربوطه خالی است.

۳- از نکات قابل تأمل در تدوین منابع آموزشی این است که نباید به بهانه‌ی تسهیل امر آموزش، مطالب اساسی حذف و یا به شکل نادرست بیان گردد؛ بلکه این امر باید از طریق اجتناب از آوردن توضیحات بی‌مورد و مباحث نامتناسب با سن و موقعیت مخاطبان و یا از مسیر ارائه‌ی مطالب متناسب با رشته تحصیلی در قالب‌ها و اسلوب‌های جذاب حاصل شود.

۴- یکی از راه‌های ماندگاری آموزش‌های زبانی، تمرین و تکرار است که در این خصوص باید اصل آموزش از ساده به مشکل رعایت گردد و اگر مؤلف یا مؤلفان قصد ارائه‌ی مطالب در قالبی نو و جدید را دارند، باید این شیوه در مورد تمام مباحث لحاظ شود و از این نظر بین مباحث مختلف متن آموزشی هماهنگی و تناسب وجود داشته باشد.

۵- کاربرد هنر و استفاده از هنر در زیباسازی و جذاب نمودن متون آموزشی از جمله امور ضروری است که در کتاب‌هایی مثل «النحو الأساسی» مغفول واقع شده و از نظر به دور مانده‌است.

منابع

قرآن کریم

- ابن عقیل، بهاء الدین عبدالله، ۱۳۸۴ ش، شرح ابن عقیل، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، چاپ چهاردهم، بی جا
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، الطبعة الثالثة، بیروت: دار الصادر
- ابن هشام، جمال الدین، ۱۴۱۲ ق، معنی اللیب عن کتب الأعراب، قم: مکتبه سیدالشهداء
- استرآبادی، رضی الدین، ۱۳۹۸ ق، شرح الرضی علی الکافیة، تصحیح: یوسف حسن عمر، مؤسسه الصادق، تهران
- استرآبادی، رضی الدین، ۱۴۲۶ ق، شرح شافیة ابن الحاجب، تحقیق: محمد نور الحسن و محمد الزفراف و محمد محیی الدین عبدالحمید، دار إحياء بیروت: التراث العربی
- اشکوری، سید عدنان، ۱۳۸۴-۱۳۸۵، «نیم نگاهی به کتاب النحو الجامعی»، مندرج در نامه علوم انسانی، شماره ۱۳، صص ۱۰۱-۱۱۴.
- دهقانیان، جواد و صدیقه جمالی، ۱۳۹۱، «بررسی و نقد ترجمه و شرح مبادی العربیه ۴ (قسمت نحو) شرح سید علی حسینی»، مندرج در پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۱۲، شماره ۲، صص ۳۷-۵۶.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۶ ق، البهجة المرضیة، قم: دار الفکر
- صدقی، حامد و سیده اکرم رخشیده نیا و معصومه نعمتی قزوینی، ۱۳۸۴-۱۳۸۵، «نقد و بررسی کتاب مبادی العربیه»، مندرج در نامه علوم انسانی، شماره ۱۳، صص ۱۲۷-۱۴۰.
- عبدالباقی، محمدفؤاد، ۱۳۶۴ ق، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، القاهرة: دار الکتب المصریة
- فاضلی، محمد، «نقدی بر کتابی در نقد نحو عربی»، ۱۳۶۵، مندرج در جستارهای ادبی، شماره ۷۵، صص ۵۴۹-۵۷۷.
- مدنی، سید علیخان، ۱۳۸۸ ش، الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة، تحقیق: سیدحسین خاتمی، قم: مهر بیکران